

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

جواب مرحوم آخوند به قسمت اول ادعای مرحوم شیخ (ادعای نفی)

مرحوم آخوند در مورد قسمت اول ادعای شیخ که رجوع این شرط و قید به هیئت محال است و این که در مفاد هیئت، اطلاق نیست، دو جواب می دهند:

جواب اول: این نظریه شما روی مبنای خود شماست که شما موضوع له در هیأت را - مانند حروف - خاص و جزئی می دانید، و خاص هم یعنی: فرد، و فرد هم قابل تقیید نیست.

ولی ما در مبنا با شما مخالفیم و مبنای ما (در اوایل کفایه) این است که هیأت مانند حروف دارای موضوع له عام هستند. هیئت «افعل» دلالت بر يك فرد از طلب وجوبی ندارد و «أكرم» برای کلی وجوب اکرام وضع شده است.

به عبارت دیگر: قبلاً بیان کردیم که هیأت افعال مانند حروف وضعشان عام است، یعنی: واضع اولاً معنای عامی مثل مطلق الطلب را تصور می کند؛ و موضوع له هم عام است، یعنی: «افعل» را برای کل طلب وجوبی - نه يك فرد از طلب - وضع می کند؛ مستعمل فیه هم عام است، یعنی: صیغه «افعل» در هر موردی هم که استعمال می شود در همان معنای عام که کلی طلب و مطلق طلب است استعمال می شود. و بیان کردیم که بین حروف و اسماء هیچ فرقی در این سه جهت وجود ندارد. بین من والابتداء در وضع و موضوع له و مستعمل فیه اختلاف نیست و هر سه جهت در اسماء و حروف، عام است.

تنها فرقی که بین اسماء و حروف است فرق در کیفیت استعمال است که حروف را واضع وضع کرده است برای موردی که قصد استعمال آلی را دارد و اسماء را وضع کرده است برای موردی که قصد استعمال استقلالی را دارد.

بنابراین آخوند در جواب اول می گوید: ما موضوع له در باب هیأت را عام دانستیم و وقتی موضوع له عام شد قابل تقیید است. معنای عام، کلی و مطلق، قابل تقیید است و می شود طلب وجوبی کلی را مقید به وقت یا مجیء زید یا ... کرد.

یکی از ثمرات عام یا خاص بودن موضوع له حروف و هیأت در همین بحث واجب مشروط است:

اگر کسی مبنای شیخ را دارد که موضوع له حروف و هیأت را خاص می داند، در اینجا خاص قابل تقیید نیست و شرط و قید نمی تواند رجوع به هیئت کند؛ ولی روی مبنای مرحوم آخوند که موضوع له عام و کلی است، کلی قابل تقیید است. این جواب مبنایی بود.

جواب دوّم: آخوند می‌فرماید: حالا اگر مبنای شما را هم بپذیریم، باز جواب دیگری می‌دهیم.

سَلَمْنَا که موضوع‌له در باب حروف و هیأت خاصّ است، ولی اگر خاصّ محقق شود، یعنی: يك معنای خاصّ و جزئی و يك فرد در عالم خارج موجود شود و بعد که موجود شد بگوییم که مقید می‌شود، در این فرض تقیید آن محال است؛ زیرا فرد و جزئی موجود در عالم خارج، قابل تقیید نیست.

ولی اگر يك فردی را از اوّل مولى و متکلم با آن قید و شرط انشاء کند، محال نیست. اگر از اوّل شارع يك فرد از طلبِ وجوبی، را مقارن با انشاء به صورت مقیّد بیاورد، این استحاله‌ای ندارد. مولى از اوّل می‌خواهد فردِ طلبِ وجوبی مقید به وقت را انشاء بکند. شبیه آن مثلی که می‌گویند: دهانه چاه را تنگ بکن، که معنایش این نیست که اوّل يك دهانه وسیعی درست کن و بعد که دهانه وسیعی درست کردی آن را تنگ کن؛ بلکه مراد این است که دهانه چاه را از اوّل، به صورت تنگ درست کن. این‌جا هم چنین است که اگر این موضوع‌له خاص - یعنی: این فرد از طلبِ وجوبی - موجود شود و بعد از وجود بخواهیم آن را مقیّد کنیم، محال است؛ زیرا فرد و جزئی در خارج قابل تقیید نیست. ولی اگر از همان زمان اوّل که شارع می‌خواهد این فرد را انشاء کند به نحو مقیّد انشاء کند، محال نیست، یعنی بگوید: فرد (فرد از طلبِ وجوبی) را مقیّد به وقت، انشاء می‌کنم؛ و فردِ مقارن با قید اگر انشاء شود مانعی ندارد.

بنابراین خود طلبِ وجوبی که مفاد هیئت است قابل تقیید است.

إن قلت: شما آخوند استحاله شیخ را جواب دادید ولی با این جواب، خود شما در يك استحاله دیگر افتادید. لازمه جواب دوّم شما يك مطلب محال است؛ زیرا لازمه جواب دوّم تفکیک بین انشاء و مُنشأ است.

شما در جواب دوّم می‌گویید: این انشاء مولى - این که مولى، طلبِ وجوبی را انشاء می‌کند - مقیّد است و «مقیّد است» به این معنا است که متکلم يك انشایی کرده است، و وجوب هم مُنشأ است و شما می‌گویید که مولى طلبِ وجوبی مقیّد را انشاء می‌کند که وجوب مقیّد به مجیء زید است. پس انشاء الآن وجود دارد و ایجاب که انشاء است الآن محقق می‌شود ولی وجوب که مُنشأ است بعد از مجیء زید است. انشاء الآن و حین تکلم و قبل از مجیء زید هست و مُنشأ که وجوب است بعد از مجیء است و این محال است که ایجاب - این‌که مولى وجوبی را محقق می‌کند - بیاید ولی وجوب نیاید، کما این‌که تفکیک بین ایجاد و وجود محال است و نمی‌شود که خالق ایجاد کند ولی وجود نیاید.

پس تفکیک بین انشاء و مُنشأ (ایجاب و وجوب) محال است و جواب دوّم شما به این محال رسید.

قلت: باید مُنشأ را بررسی کرد. اگر مُنشأ يك وجوب مطلق و غیر مقید باشد باید دید که عدم تفکیک بین انشاء و مُنشأ چگونه است؟

اگر مُنشأ، مطلق باشد، عدم تفکیک یعنی: تا مولى گفت: «أکرّم» و انشاء کرد مُنشأ هم بیاید.

ولی اگر مُنشأ، مطلق نیست معنای عدم تفکیک این نیست که تا «أکرّم» و انشاء آمد آن وجوب معلّق هم بیاید.

وقتی متکلم از اوّل يك مُنشأ معلّق را انشاء می‌کند، نه مطلق؛ روشن است که این‌جا باید - وجوب که مقید است - بعد از قید - که مجیء است - بیاید.

به عبارت دیگر، این‌که تفکیک بین انشاء و منشأ نیست و محال است، حرف درستی است. ولی باید تفکیک را فهمید. اگر وجوب و منشأ، مطلق است، اگر گفتیم انشاء آمد ولی منشأ هنوز نیامده این تفکیک است و محال است.

و اگر منشأ يك وجوب معلق باشد که مثلاً متکلم طلبِ وجوبی معلق به مجيء زید را انشاء می‌کند، این‌جا اگر توقع داشته باشیم که وجوب قبل از مجيء زید بیاید، بی‌خود است؛ زیرا من وجوب قبل از مجيء را انشاء نکرده بودم بلکه اگر بعد از مجيء، این وجوب نیامد این تفکیک بین انشاء و منشأ است و محال است.

پس در هر مورد باید تفکیک را معنا کرد و معنای تفکیک و عدم تفکیک به اختلاف منشأ فرق می‌کند.

البته در عبارت مرحوم آخوند احتمال دومی نیز وجود دارد و آن این است که ایشان معتقد است که استحالة تفکیک بین انشاء و منشأ در طلب مطلق است، اما در طلب معلق این تفکیک استحاله‌ای ندارد، همان طوری که در اخبار هم این تفکیک راه دارد، در احتمال اول مرحوم آخوند استحاله را به طور کلی می‌پذیرد، اما معتقد است که نحوه تخلف و تفکیک در طلب مطلق با طلب معلق فرق می‌کند.

نظیر این تفکیک در خبر و إخبار هم هست؛ زیرا الآن يك خبری می‌دهید ولی آنچه که از او خبر می‌دهید ممکن است در آینده محقق شود. لذا همان‌طور که در اخبار هم مسئله چنین است در باب انشائیات هم مسئله چنین است.

و صَلَّی اللّٰه عَلَی مُحَمَّدٍ وَّآلِهِ الطَّاهِرِينَ